

نقد و بررسی کتاب

«الامام علی (ع) صوت العدالة الانسانية»*

دکتر محسن الویری**

□ چکیده:

در این مقاله، پس از ارائه اطلاعاتی مختصر پیرامون نویسنده کتاب الامام علی (ع) صوت العدالة الانسانية، چاپ یک جلدی و پنج جلدی این کتاب معرفی و پس از آن امتیازهای کتاب در ۹ قسمت به این شرح بررسی شده است: اختصاص کتاب به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، قراردادن کتاب در زمره نگاه‌های نو به میراث شرقی و اسلامی، قراردادن کتاب در ردیف کتاب‌های منصفانه و محققانه مسیحیان درباره اسلام، توجه بایسته به ابعاد مهم زندگی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، قلم زیبا و پرجاذبه کتاب، بدیع بودن تقسیم‌بندی مطالب، بهره‌گیری از روش‌هایی که امکان مقایسه و فهم بهتر را فراهم می‌آورد، تکیه نسبی بر یک محور خاص - عدالت - در بررسی سیره نظری و عملی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، و قدرت پردازش و تحلیل موضوع. نکات قابل تأمل کتاب نیز در دو بخش مسائل کلی و مسائل جزئی ارائه شده است. در بخش مسائل کلی، درباره ۹ موضوع به این شرح بحث شده است: دشواری نقد کتاب و قرار گرفتن آن در یک گونه مشخص، تقدس قومیت و قومیت عرب، تحلیل شخصیت علی (علیه السلام) به عنوان یک شخصیت عربی، نداشتن ارجاعات و عدم ذکر سفد، نبود یک چهارچوب نظری مشخص، مشخص نبودن روش تحقیق و نگارش مؤلف، خروج از موضوع و بیان مطالب غیرمرتبط، ایهام تأثیرپذیری مؤلف از

*. جرج جرداق، ۱۹۵۸ م. بیروت: دارالفکر. ** استادیار دانشگاه امام صادق (علیه السلام).

اندیشه‌های مارکسیستی و نبود فهرست‌ها و نمایه‌های مورد نیاز. در بخش مسائلی جزئی نیز ۲۴ نکته بررسی شده است.

و آنک ما ضربت بعینک صفحات هذا التاريخ الالندرك حقیقه حقه و هی انک قلمما تجد فی شخصیاتہ العظیمه من اجمع الناس علی حبه و اجلاله و الانتصار له، اجماعهم علی حب علی بن ابی طالب و علی اجلاله و العطف علی قضایاه. (ج ۵، ص ۱۲۱۵)*

اگر چشم در صفحات تاریخ بگردانی، با حقیقتی آشکار روبه‌رو خواهی شد و آن این است که کمتر شخصیت تاریخی مورد محبت و علاقه و تکریم و حمایت عامه مردم است که مانند علی (ع)، همگان بر مهر او و بزرگداشت او همدستان باشند.

کتاب الامام علی (ع) صوت العدالة الانسانیه (امام علی، صدای عدالت انسانی)**، کتابی است پیرامون شخصیت عدالت‌محور علی (علیه السلام) به قلم جرج سجعان جرداق، یکی از نویسندگان و ادبای معاصر لبنان.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

معرفی نویسنده

جرج جرداق در سال ۱۹۳۱ م. در مرجیون لبنان متولد شد؛ زبان عربی و فرانسه را آنجا آموخت، سپس راهی بیروت شد و تحصیلات خود را در دانشکده‌های بیروت تکمیل کرد و همزمان آثار قلمی خود را در نشریات لبنان و دیگر کشورهای عربی به چاپ رساند. او شهرت نخستین خود را از این طریق به دست آورد. نبوغ و استعداد ادبی او به حدی بود که نخستین نمایشنامه خود را در سیزده سالگی و اولین داستان خود را در هفده سالگی نوشت. وی تاکنون پنج دیوان شعر به چاپ رسانده است که از جمله آنها می‌توان به قصائد حب (قصیده‌های

*. در این ارجاع‌ها، کلیه مواردی که در آنها تنها به ذکر جلد و شماره صفحه اکتفا شده، مربوط به چاپ پنج‌جلدی کتاب الامام علی (ع) صوت العدالة الانسانیه است.

** این نام، ترجمه آقای سیدهادی خسروشاهی برای این کتاب است؛ که با توجه به شهرت و شیوع آن، عیناً نقل شد و گرنه حقیر ترجمه فارسی علی، آوای دادگری و دادخواهی را بهتر می‌پسندم؛ گرچه این ترجمه، ترجمه لفظ به لفظ عنوان عربی کتاب نیست.

دوستی) و ابدأ الاغانی (آغاز می‌کنم سروده‌ها را) اشاره کرد؛ همچنین چندین نمایشنامه و رمان و سرگذشت‌نامه داستانی منتشر ساخته که چهار کتاب صلاح‌الدین (سلطان صلاح‌الدین)، شاعر و جاریه فی قصور بغداد (شاعر و کنیزک در کاخ‌های بغداد)، فاغزو المرأة (واگنر و زن) و الموالی (حکمران)، در زمره این آثار است. کتاب العرب والاسلام فی الشعرا لادروبی (عرب و اسلام در شعر اروپایی) نیز نوشته او است (معجم الباطین، ج ۱، ص ۷۱۰؛ نیز ج ۵، ص ۱۲۵۷: اظهار نظر توفیق ابراهیم و ص ۱۲۷۳: اظهار نظر احسان توفیق). جرج جرداق بر اساس اندوخته‌ها و یادداشت‌های ایام تألیف کتاب مورد بحث ما، کتاب دیگری با نام من روائع نهج البلاغه را در یک مجلد منتشر ساخت که دو بار به زبان فارسی ترجمه شده است: یک بار با نام شگفتی‌های نهج البلاغه به قلم فخرالدین حجازی و بار دیگر با نام بخشی از زیبایی‌های نهج البلاغه به قلم محمدرضا انصاری (ج ۶ ترجمه، ص ۸۰۱ - ۸۰۰: یادداشت آقای خسروشاهی در مؤخره).

جرج جرداق در سال‌های اخیر دو بار به ایران سفر کرده است: یک بار به دعوت سازمان تدوین کتابهای علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) و بار دیگر برای شرکت در کنگره بزرگداشت سعدی. وی در حال حاضر ساکن محله الاشرافیه در بیروت است.

معرفی کتاب

این کتاب ابتدا در یک مجلد و با مقدمه میخائیل نعیمه در سال ۱۹۵۶ م. در بیروت به چاپ رسید. میخائیل نعیمه - از نویسندگان و ادیبان معاصر مسیحی لبنان - در مقدمه چاپ یک جلدی این کتاب، ضمن اشاره به اینکه قهرمانی‌های علی (علیه‌السلام) منحصر و محدود به میادین نبرد نبود، امام (ع) را برای بینش پاک و طهارت وجدان و بیان سحرانگیز و ژرفای انسانیت و حرارت ایمان و مقام والای آنچه مردم را به آن فرامی‌خواند و ... ستوده و سپس ویژگی‌های برجسته کتاب را به این شرح برشمرده است: قدرت بیان نافذ و عاطفی و درخشان و دلنشین که تنه به ساحت شعر می‌ساید، موزون بودن کتاب از نظر توزیع حجم متعادل برای مباحث

مختلف و کوشش شجاعانه و موفقیت آمیز در بازگویی اندیشه‌های سیاسی و دینی و اجتماعی و اقتصادی علی (ع) در صحن زندگی امروز به گونه‌ای که پیش از این کسی بدان توفیق دست نیافته بود.

این کتاب با استقبال زیاد و دور از انتظاری مواجه شد. ناشر - دارالفکرالعربی - در مقدمه‌ای بر چاپ پنج جلدی کتاب، این پیروزی را بی نظیر خواند و افزود که چاپ کتاب غوغایی بزرگ به پا کرد؛ چه، میلیون‌ها خواننده از آن تمجید کردند و این کتاب به زبان‌های فارسی و هندی و انگلیسی ترجمه شد (ج ۱، ص ۷: مقدمه ناشر). ظاهراً اقبال زیاد از این کتاب و بازار فروش گرم آن سبب شد که یک ناشر عراقی به نشر بدون مجوز کتاب اقدام کند؛ و با این کار، علاوه بر دارالفکر - که ناشر اصلی کتاب بود - گروهی دیگر از اهل قلم این ناشر را به تعریض یا تصریح نکوهیدند و این بدنامی بر تازک این ناشر باقی ماند (همان، به عنوان نمونه).

چاپ یک جلدی کتاب را استاد صدر بلاغی ترجمه کرد ولی به چاپ نرسید. مرحوم ابوالحسن شعرانی هم آن را ترجمه کرد و چاپ شد ولی رواج نیافت. (ج ۶ ترجمه، ص ۸۰۰: یادداشت آقای خسروشاهی در مؤخره).

آنگاه جرج جرداق به تکمیل و چاپ کتاب خود در پنج جلد و با همان نام اقدام کرد که در سال ۱۹۵۸ م. در دارالفکر به چاپ رسید. اما هر جلد از این دوره پنج جلدی، علاوه بر نام کلی دوره، نام ویژه خود را نیز دارد.

مجلد اول کتاب با نام علی و حقوق بشر در ۲۵۶ صفحه بدون فهرست مطالب - لااقل در نسخه‌ای که در اختیار نگارنده بود - ضمن مروری بر اوضاع سرزمین حجاز و خاندان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، به معرفی ویژگی‌های عبادی، اخلاقی و رفتاری و علمی آن حضرت (ع) اختصاص یافته و در پایان آن، گزیده‌ای از عهدنامه امام (ع) خطاب به مالک اشتر نقل شده است.

مجلد دوم کتاب هم ۲۵۶ صفحه دارد (از ص ۲۵۷ تا ۵۱۲) - با عنوان علی و انقلاب فرانسه - که در آن، پس از تشریح مفصل شرایط و ریشه‌های وقوع انقلاب فرانسه، دیدگاه‌ها و مبانی فکری علی (علیه السلام) با مبادی و محورهای اصلی

انقلاب فرانسه مقایسه و در پایان، نتیجه گیری شده است که مبادی چهارگانه انقلاب فرانسه در آنچه از نوشته‌ها و سخنان علی (ع) باقی است، وجود دارد و منش آن حضرت (ع)، به عنوان یک حکمران و اندیشمند و انسان، نیز در بردارنده آن مبادی است.

مجلد سوم کتاب با نام علی و سقراط از صفحه پیاپی ۵۱۳ آغاز می‌شود و تا صفحه ۷۵۲ ادامه می‌یابد. ۷۷ صفحه از این مجلد ۲۳۹ صفحه‌ای (از ۵۱۳ تا ۵۹۰)، در حقیقت ادامه مطالب مجلد دوم کتاب است که ظاهراً برای تناسب حجم مجلدات به این جلد منتقل شده است. در این بخش، مؤلف پس از ذکر گزیده‌ای مهم مفاد بیانیه جهانی حقوق بشر، برتری فکر و اندیشه علی (ع) را اثبات کرده است. جرداق در آغاز این بخش، در مطالبی که به جمع‌بندی و مؤخره شباهت بیشتری دارد تا مقدمه، چهار فرق عمده علی (ع) و واضعان حقوق بشر به شرح زیر برشمرده است:

۱. اعلامیه جهانی حقوق بشر را هزاران اندیشمند منسوب به کشورهای مختلف پدید آورده‌اند، ولی علی (ع) این مبادی را به تنهایی آفرید؛ ۲. علی (ع) بیش از ده قرن زودتر سند حقوق بشر خود را پدید آورد؛ ۳. علی (ع) فروتنانه رفتار کرد، اما پدیدآورندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر بر کار خود مباحات آزردهنده کردند؛ ۴. پدیدآورندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر خود بدان پایبند نبودند، ولی علی (ع) زندگی خود را صرف دفاع از گفته‌ها و شنیده‌های خود کرد.

در بقیه مجلد سوم کتاب، نخست زندگی و اندیشه‌های سقراط - فیلسوف و اندیشمند نامی یونان باستان - معرفی و نمونه‌هایی از گفت‌وگوهای او نقل و آنگاه با تکیه بر سخن بلیغ (بلاغت) علی (ع)، گزیده‌هایی از سخنان، نامه‌ها و عهدنامه‌ها و خطبه‌های ایشان درج شده است؛ و بدین سان، مؤلف متفاوت از روش مجلد دوم کتاب خود، بدون مقایسه افکار علی (ع) با افکار سقراط، امکان این مقایسه را برای خواننده فراهم کرده است.

مجلد چهارم کتاب علی و عصر او نام دارد؛ که از صفحه پیاپی ۷۵۳ آغاز می‌شود

و در صفحه ۱۰۰۷ به پایان می‌رسد. در این مجلد ۲۵۴ صفحه‌ای، ابتدا دو تیره اموی و هاشمی که هر دو از قریش بودند، مقایسه و آنگاه حوادث عصر عثمان بن عفان - خلیفه سوم - و ماجرای کشته شدن او با تأکید بر حقیقت قتل خلیفه، و نیز اهم حوادث عصر خلافت علی (ع) به اجمال مرور می‌شود؛ و سرانجام، با قلمی زیبا و سحرانگیز که شاید اوج زیبایی این متن سراسر نکته و لطیفه باشد، ماجرای شهادت علی (علیه‌السلام) مطرح می‌شود.

مجلد پنجم این کتاب ۲۷۰ صفحه دارد؛ که از صفحه ۱۰۰۷ آغاز می‌شود و در صفحه ۱۲۷۷ پایان می‌یابد. عنوان این مجلد، علی و قومیت عرب است؛ و شاید نام یکی از بخش‌های آن با عنوان «علی، نمود جهانی شخصیت عرب»، حکایتگر مفاد این جلد از کتاب باشد. این جلد و در حقیقت این کتاب پنج جلدی با چهار بخش که حکم ضمیمه دارد، پایان می‌یابد: نخست نمونه‌هایی از آثار ابوالعلاء معری، جبران خلیل جبران و میخائیل نعیمه همراه با توضیحاتی درباره شخصیت این ادیبان و اثر منتخب آنها؛ سپس بخشی پیرامون دیدگاه‌های مستشرقان مُنصف و حقیقت‌جو و مستشرقان متعصب و حقیقت‌گریز پیرامون شخصیت امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام)؛ و پس از آن، بخشی دیگر با عنوان «آنچه درباره این کتاب گفته شده است»، که در آن، نمونه‌هایی از اظهارنظرها و قدردانی‌ها و تشکرهای اربابان و بزرگان فکر و ادب پیرامون این کتاب درج شده است. در این بخش، از نامه‌های آیه‌الله سید محسن حکیم، امام شرف‌الدین، سید موسی آل بحرالعلوم (حامل پیام آیه‌الله العظمی بروجردی)، رشید بیضون، علامه محمدتقی جعفری و شیخ محمدجواد مغنیه یاد شده است. فهرست کامل پنج جلد کتاب نیز به عنوان ضمیمه چهارم در پایان کتاب آمده است.

دوره پنج جلدی کتاب نیز چندین بار در بیروت، در دارالروائع، به چاپ رسید. در نسخه‌ای که تاریخ چاپ آن روشن نیست، ناشر با اشاره به اینکه هیچ کتاب عربی تا زمان نشر این کتاب تا این درجه با اقبال خوانندگان روبه‌رو نشده است و اینکه کتاب در کمتر از یک سال به چندین زبان ترجمه و چندین بار تجدید چاپ شد

– موجی که در نیمه اول قرن بیستم، هیچ کتابی نتوانست بیافریند – ویژگی‌های کتاب را چنین برشمرده است: این کتاب همزمان در بردارنده آرای فلسفی عمیق، بررسی تاریخی با نگاهی جدید، شعر بدیع و خلاق، روش سحرانگیز پرجاذبه و بی‌بدیل و نفسی گرم و توانمند است آن چنان که کتاب با همان حرارتی که آغاز می‌شود، به پایان می‌رسد (جوداق، ۱۹۵۸: ج ۵، ص ۱۲۴۳). دارالروائع در پشت جلد کتاب‌ها نیز ویژگی‌های مهم کتاب را بدین صورت برشمرده است: این کتاب، علی (ع) را به صورتی متفاوت با آنچه نویسندگان و محققان در طی چهارده قرن معرفی کرده‌اند، معرفی کرده است؛ این کتاب، نگاه عرب را به گذشته، حال و آینده خود دگرگون خواهد کرد؛ این کتاب، زیباترین محصول فکر عربی در تمامی دوران جدید است و از نظر قوت استدلال و استحکام و زیبایی نظیر ندارد؛ این کتاب، از نظر قوت شعر و زیبایی بیان، با شاهنامه فردوسی در زبان فارسی برابری می‌کند.

سه مجلد عربی کتاب را آقای سیدهادی خسروشاهی، مجلد چهارم را مرحوم شیخ مصطفی زمانی، مجلد پنجم را دکتر احمد بهستی و سه فصل از کتاب با نام «مرانید که نوحه‌گرند» را آقای جلال‌الدین فارسی ترجمه کردند که در سال ۱۹۴۶ در شرکت سهامی انتشار به چاپ رسید و مجموعه کامل آن با تجدیدنظر و اضافات آقای سیدهادی خسروشاهی در سه مجلد و شش جلد در انتشارات خرم قم در سال ۱۳۷۰ منتشر و سپس تجدید چاپ شد. تطبیق متن عربی با ترجمه و حتی ترجمه‌های فارسی کتاب، اقدامی است ضروری که ان‌شاءالله روزی صورت گیرد. آقای خسروشاهی در ترجمه خود گاه تذکرات و تعلیقه‌هایی در پاورقی آورده است که حقیر این فرصت را نیافت تا به ارزیابی و مقایسه دقیق و کامل مطالب این مقاله با آنها بپردازد؛ ولی چند نمونه مراجعه، نشان داد که این نمونه‌ها مورد اشاره مترجم محترم نبوده است. جمع‌بندی پاورقی‌ها و تعلیقه‌های مترجم محترم و ارائه آنها در قالب یک مقاله مستقل از سوی ایشان می‌تواند نقد دیگری از این کتاب پرآوازه به‌شمار آید.

نقد و بررسی کتاب

شایسته است در مقام نقد و بررسی کتاب، مطالب مورد نظر در دو بخش مجزا از یکدیگر بیان شود: امتیازهای کتاب و نقاط قابل تأمل درباره کتاب.

امتیازهای کتاب

۱. اختصاص کتاب به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): پیشینه و حجم نگارش درباره شخصیت و سیره امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، نشانگر وسعت دریایی است که با کوشش فزاینده بشر برای رسیدن به ژرفا و کرانه‌های آن، همچنان دست نیافتنی و کران ناپذیری می‌نماید. فاصله گفته‌ها و نوشته‌ها پیرامون امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، با حقیقت وجودی ایشان، چنین حکایت دارد که هر سخن و مطلبی پیرامون این شخصیت پدید آید، باز هم مجالی برای گفتن و نوشتن باقی است. بشر دیروز و امروز و فردا نیازمند شناخت این‌گونه شخصیت‌ها است؛ و امتیاز اصلی این کتاب نیز اهتمام به برگرفتن نمی از این یم و بازنمایاندن خطوطی از این نقش زیبا است.

۲. قراردادستن کتاب در زمره نگاه‌های جدید به میراث شرقی و اسلامی: رسوخ و رسوب تحولات فکری و اقتصادی و صنعتی غرب در جوامع شرقی، به تحولاتی بنیادین در زندگی شرقی‌ها انجامید. یکی از پیامدهای این تحول را می‌توان زیرسؤال رفتن اعتبار، حجیت، پویایی و دوام آموزه‌های سنتی شرقی به‌طور عام و آموزه‌های دینی به‌طور خاص دانست که احساس نیاز به بازنگری در شناخت و شناساندن این میراث را از سوی کسانی که یکسره فریفته غرب نشده بودند، به‌دنبال داشت. به‌ویژه عالمان متعهد دین‌مدار که کوشیدند برای دفاع از دین و فرهنگ و آموزه‌های دینی، نگاهی دوباره به آنها داشته باشند؛ نگاهی نو و متناسب با درک بشر سده حاضر. اندیشمندان و صاحب‌نظران مسلمان و یا شرقی با انگیزه‌های متفاوت به وادی بازنگری و زدودن غبار از چهره میراث‌های گرانقدر شرقی و اسلامی و از جمله شخصیت‌های ماندگار این دیار گام نهادند؛ گاه با انگیزه دفاع از

این یادگارها، گاه با انگیزه مصون داشتن آنها از هر نوع تحریف و خدشه دار شدن، گاه با انگیزه دورنگاه داشتن آنها از تأثیرپذیری از باورهای برخاسته از غرب، و گاه حتی با انگیزه کنجکاوی و به کار بستن نگاه یا روش جدیدی در مطالعات شرقی و به امید یافتن نکته‌ای تازه و افقی جدید. کتاب مورد بحث ما، در زمره این کتاب‌ها و منابع قرار دارد؛ که برای تحلیل و سنجش آن باید به این پیشینه و شرایط توجهی بایسته داشت. شاید سخن استاد «معروف سوید» مبنی بر تناسب کتاب با روح زمانه ما، به همین موضوع اشاره داشته باشد (ج ۵، ص ۱۲۶۵).

۳. قرار داشتن کتاب در زمره کتاب‌های منصفانه و محققانه مسیحیان درباره اسلام: نکته شایسته توجهی دیگر، پیشینه روابط اسلام و مسیحیت و سیر تحول نگاه مسیحیت به اسلام و مسلمانان است. با وجود همه همدلی‌هایی که در متون و آموزه‌های اسلامی و نیز گزارش‌های تاریخی رفتار مسلمانان درباره رابطه با مسیحیان وجود دارد، بخش عمده‌ای از دل‌مشغولی‌های مسلمانان در روابط خود با پیروان ادیان دیگر - به‌ویژه تا پایان نیمه اول قرن بیستم میلادی - برخاسته از جنگ‌ها و مخاصمات تحمیل‌شده از سوی مسیحیان بر مسلمانان بوده است.

مسیحیت در طول تاریخ رابطه خود با اسلام و مسلمانان، به تدریج نگاه خود را به مسلمانان تصحیح کرد؛ ولی مسلمانان هیچ‌گاه این نگاه را تا بدان درجه همدلانه و منصفانه نیافتند تا بتوانند آن‌گونه که خواسته و فرموده قرآن کریم بود، مسیحیان را «أَقْرَبُهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا» (۸۲/۵)^۱ بشمرند. صدور بیانیه شورای دوم واتیکان در سال ۱۹۶۵ م. و به رسمیت شناخته شدن اسلام به عنوان یک دین آسمانی و توصیه به مسیحیان برای زندگی مسالمت‌آمیز با مسلمانان، نقطه پایان یک دوره طولانی ناهمدلی و نویدبخش آینده‌ای مبتنی بر احترام و صمیمیت بود. البته نباید از یاد برد که مسیحیت را نمی‌توان یک کلیت یکپارچه و متحد به‌شمار آورد؛ ولی سابقه ذهنی مسلمانان مانند هر قومی، از دقت‌های کلامی و تاریخی به‌دور است و بین مسیحیت

۱. وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا إِنَّا تَوَّابُونَ ...

شرق و غرب و کلیساهای مختلف مسیحی تفکیک قائل نمی‌شود. کتاب مورد بحث از نمونه‌های برجسته نگاه منصفانه و در نوع خود محققانه نویسندگان مسیحی درباره اسلام به‌شمار می‌آید.

۴. توجه بایسته به ابعاد مهم زندگی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): جرج جرداق در این کتاب توانسته است به برخی فضایل برجسته و ویژه علی (ع) مانند ولادت در کعبه، تربیت در دامن پیامبر (ص)، اخوت با پیامبر (ص) و اولین مسلمان بودن، اشاره کند (ج ۱، ص ۶۷). همچنین بخش «ادب الوفاء الانسانی» (ادبیات وفای انسانی) که محور آن تأثیر علی (علیه السلام) بر ادبیات منبعث از عاطفه و دراهتمام به مصائب و دردها و همدردی و وفاداری به ستمدیدگان است، بسیار خوب تنظیم شده است.

۵. قلم زیبا و پرجاذبه کتاب: از ویژگی‌های چشمگیر کتاب، قلم زیبا و ادیبانه و استوار و فاخر آن است. گرچه زیبایی این قلم را عرب‌زبانان بیشتر درک می‌کنند، برای آنها نیز که زبان عربی، زبان اصلی و مادری نیست، این لطافت و جذابیت به‌آسانی قابل درک است. در بسیاری از نقدها و تقریظ‌هایی که بر کتاب نوشته شده، به این موضوع اشاره شده و روش نوین و جذاب سیره‌نویسی جرج جرداق ستوده (ج ۵، ص ۱۲۴۷: استاد صقر یوسف صقر) و قلم سحرانگیز او تحسین شده است. (ج ۵، ص ۱۲۵۷ - ۱۲۵۶: استاد توفیق ابراهیم). از جمله بخش‌های بسیار زیبای کتاب - و شاید اوج زیبایی کتاب - بخشی است با عنوان «لاتزجروهن، فأنهن نوائح» که با عنوان «مرانید که نوحه‌گرند» (ج ۴، ص ۱۰۰۷ - ۹۹۵)^۱ به فارسی برگردانده شده است.

۶. بدیع بودن تقسیم‌بندی مطالب: از جنبه‌های دیگر کتاب که می‌توان آن را در عداد مزایای کتاب برشمرد، ابتکاری بودن عناوین بخش‌های مختلف و تقسیم‌بندی مطالب است.

۱. این ترجمه‌ای است که آقای جلال‌الدین فارسی برای این بخش برگزیده و آقای خسروشاهی نیز همان را پسندیده است.

۷. بهره‌گیری از روش‌هایی که امکان مقایسه و فهم بهتر را فراهم می‌آورد: مقایسه‌ها و نقل قول‌ها و شاهد مثال‌های مؤلف - که در مجموع بسیار زیاد است - گرچه گاه خروج از موضوع و زائد به نظر می‌آید، برای تقریب به ذهن و فهم بهتر مطلب و بالابردن امکان مقایسه بسیار مفید است؛ برای مثال، مقایسه آرا و اندیشه‌های امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) با مبادی انقلاب فرانسه، ابتکار جالبی است که برای نشان دادن ابعاد عظمت آن حضرت (ع) سودمند افتاده است.

۸. تکیه بر یک محور خاص - عدالت - در بررسی سیره نظری و عملی امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام): گرچه مؤلف محترم کوشیده است ابعاد مختلف شخصیت بزرگ علی (ع) را به بررسی بنشیند، تکیه ایشان در کل، عدالت‌خواهی علی (علیه‌السلام) بوده است و نام کتاب نیز این تمایل مؤلف را به خوبی منعکس می‌سازد. این رویکرد مؤلف که حتی در بررسی تاریخ عصر امام علی (علیه‌السلام) نیز جلوه‌گر است، انسجام کتاب و پرهیز از پراکنده‌گویی را در پی داشته است. انتخاب موضوع عدالت به عنوان موضوع محوری هم، از حسن سلیقه و درایت جرداق حکایت دارد.

۹. قدرت پردازش و تحلیل موضوع: گرچه این اظهارنظر که جرداق گره‌های تاریخ عرب را با رویکردی نو و با روشی که از زمان جاحظ و ابن‌ابی‌الحدید تاکنون به ذهن کسی خطور نکرده، گشوده است (ج ۵، ص ۱۲۶۰: اظهارنظر استاد جان کمید). مقداری اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد و ضمن اینکه به گونه‌ای که در بخش بعد توضیح داده خواهد شد، این کتاب یک کتاب تاریخی به مفهوم متعارف نیست، نمی‌توان انکار کرد که مؤلف موضوع‌های تاریخی و تحلیل آنها را با اعتماد به نفس بالا پردازش کرده است؛ مثلاً آنچه مؤلف در بخش «ادب التمرد» (ج ۵، ص ۱۱۸۶ به بعد) (ادبیات عصیان) آورده و با ذکر نمونه‌های خوبی همراه است، به خوبی حکایتگر نقش تشیع در ادبیات انقلابی است، گرچه به هر حال، این تفصیل به نوعی خروج از موضوع است.

نقاط قابل تأمل در کتاب

کتاب ارزشمند الامام علی (ع) صوت العدالة الانسانية، از زاویه‌ای دیگر در کنار همه مزایایی که دارد، نکاتی قابل تأمل نیز دارد که البته در مواردی می‌توان آن را یک کاستی به حساب آورد. ادامه نوشته حاضر، به بیان پاره‌ای از این موارد در دو بخش اختصاص یافته است: بخش اول، موارد کلی مربوط به کل کتاب و بخش دوم، موارد جزئی که ناظر به پاره‌ای مطالب کتاب است.

بخش اول: موارد کلی

۱. دشواری نقد کتاب و قرارداد آن در یک گونه مشخص: برای نقد یک کتاب، نخست باید جایگاه آن را در میان کتاب‌ها مشخص کرد و سپس براساس ضوابط نقد و بررسی هر دسته از کتاب‌ها، به نقد آن همت گماشت. مثلاً کتاب‌های تاریخی را باید براساس معیارهای نقد کتاب‌های تاریخی نقد کرد و کتاب‌های ادبی را برپایه اصول و ضوابط نقد کتاب‌های ادبی.

کتاب الامام علی (ع) صوت العدالة الانسانية را به دشواری می‌توان در یک دسته‌بندی خاص قرار داد. این کتاب نه یک کتاب تاریخی به مفهوم متعارف است، نه یک کتاب ادبی، نه رمان، و نه سرگذشت‌نامه. بنابراین نمی‌توان از یک معیار و ضوابط خاص برای نقد آن بهره برد. موضوع کتاب و حجم قابل توجهی از مطالب آن، آن را در زمره منابع تاریخی قرار می‌دهد ولی روش کار مؤلف محترم به هیچ روی اجازه نمی‌دهد این کتاب را در عداد کتاب‌های تاریخی قرار داد؛ همچنین، گرچه قلم‌پردازی و قدرت تحسین‌برانگیز مؤلف برای قرارداد خواننده در فضای سال‌های حیات دنیوی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و همراه ساختن مخاطب خود با قهرمان این داستان، کتاب را به مرز کتاب‌های رمان نزدیک می‌سازد، هیچ‌گاه نمی‌توان حکم کرد که این کتاب در دسته کتاب‌های رمان قرار می‌گیرد؛ و به همین ترتیب، در مورد موضوعات دیگر. این ویژگی، کار نقد کتاب را بسیار دشوار می‌سازد.

در اظهارنظرهای مربوط به کتاب که در پایان مجلد پنجم آمده است نیز نشانی از نقد به چشم نمی خورد؛ جز یک مورد که بعداً به آن اشاره خواهد شد. شاید نقدها را از نوشته‌ها زدوده‌اند؛ زیرا خود می‌گوید مثلاً صقر یوسف صقر مقاله‌ای طولانی نوشت و در خلال آن چنین گفت و سپس چند سطر در تأیید کتاب نقل شده است (ج ۵، ص ۱۲۴۷).

۲. تقدس قومیت و قومیت عرب: یکی از نکات قابل تأمل در کتاب، نگاه خاص مؤلف به مسئله قومیت و قومیت عربی است. وی قومیت را روایتی از انسانیت بزرگ و مشترک میان همه انسان‌ها می‌داند و آن را سبب تمایز انسان‌ها از یکدیگر و نه تباعد آنها از هم می‌شمرد (ج ۵، ص ۱۰۴۷): آنگاه می‌افزاید که این قومیت در عمل توانسته است در مقابل استعمار بایستد و با آن مبارزه کند و بر جهل و فقر و بیکاری و بیهودگی (البطاله) و تبعیض و هر نوع ستمی فائق آید. سپس این کارکردها را وظیفه اصلی قومیت قلمداد می‌کند (ج ۵، ص ۱۰۴۸). مؤلف همچنین در جایی دیگر، استبداد را آسیب و آفت بزرگ قومیت دانسته و آنگاه پایه‌های قومیت مطلوب را تلاش برای رفع نیاز مردم معرفی کرده است (ج ۵، ص ۱۱۶۲).

معلوم نیست مراد مؤلف از قومیت چیست؛ ظاهراً مفهوم تازه‌ای از قومیت را مدنظر دارند. وگرنه کدام مقطع تاریخ را می‌توان سراغ داد که قومیت به تباعد انسان‌ها نینجامیده باشد؟ در کدام زمان انسان‌ها چنین برداشتی از قومیت داشته‌اند؟ این سخنان با واقعیات بیرونی کدام مقطع تاریخی سازگار است؟ مگر نه اینکه قوم‌گرایی در تاریخ همواره به جنگ‌های خانمانسوز انجامیده و در دوران معاصر نیز ابزار دست استعمارگران برای رخنه در جوامع بشری بوده است؟ مگر نه اینکه قومیت خود نوعی استبداد است و چه از جنبه نظری و چه در عمل و به استناد ده‌ها تجربه تاریخی قدیم و جدید به استبداد فردی یا جمعی می‌انجامد؟ آنچه مؤلف محترم در باب قوم عرب و خدمات علمی آن به جامعه بشری و بهره‌گیری از دستاوردهای تمدن‌های دیگر و تأمین آزادی اندیشه و سخن و بیان و هضم آثار متفکران سرزمین‌های دیگر و ... مطرح ساخته (ج ۵، ص ۱۰۶۳ - ۱۰۶۱)،

به نوعی خلط میان قومیت عرب و پیروان دین اسلام است. آیا به راستی اگر اعراب اسلام نمی آوردند، در این مسیر گام برمی داشتند؟ آیا همان طور که مؤلف خود نیز در همین صفحات اشاره کرده است، همه کسانی که در پدید آوردن تمدن اسلامی نقش داشتند، از نژاد عرب بودند و آیا به صرف عرب زبان بودن آنها و یا پدید آوردن آثاری به زبان عربی می توان این حجم انبوه خدمات علمی و فرهنگی مسلمانان را به نژاد عرب منسوب دانست؟

مؤلف که گویی نژاد عرب را مترادف با همه خوبی ها گرفته، دچار تعارض شده، شخصیت های خوب غیر عرب ولی عرب زبان مانند بلال حبشی و سلمان فارسی و ابن مقفع و صلاح الدین ایوبی و ابن رومی را از نژاد عرب و شخصیت های منفی و مطرود عرب مانند سفیان بن حرب و زیاد بن ابیه و سفاح و مروان بن حکم و ... را غیر عرب شمرده است! (ج ۵، ص ۱۱۴۴ و بعد).

وی همچنین وقتی از نقش و جایگاه نژاد و سرزمین و زبان در قومیت سخن به میان آورده، از عامل دین به عنوان عاملی مؤثر در افکار و اندیشه های یک قوم - مانند قوم عرب که محور بحث های ایشان است - هیچ نگفته است (ج ۵، ص ۱۰۴۱)؛ گویی قوم عرب این همه افتخار را بی اینکه به اسلام بگردد نیز به دست می آورد.

۳. تحلیل شخصیت علی (علیه السلام) به عنوان یک شخصیت عربی: با توجه به آنچه در بند دوم ذکر شد، به نظر حقیر، اصلی ترین نقطه قابل تأمل در این کتاب، کنار نهادن جنبه دینی و اسلامی شخصیت امیرالمؤمنین و تحلیل شخصیت این بزرگوار به عنوان یک شخصیت عربی است. در جای جای کتاب از علی (ع) به عنوان شخصیت عربی و قهرمان عرب نام برده شده است. حتی مؤلف آنجا که از پیامبر (ص) سخن می گوید، وی را دارای رسالت عربی معرفی می کند (ج ۱، ص ۳۲). مسیحی و غیرمسلمان بودن مؤلف سبب می شود این مسئله را نتوان به عنوان یک نقص مطرح ساخت؛ ولی تمایل شدید مؤلف به نژاد عرب نیز توجیه قابل قبولی ندارد و در حقیقت نگاه نژادی و غیردینی مؤلف به امیرالمؤمنین (ع)

محل تأمل است وگرنه طبیعی است که انتظار یک نگاه اسلامی و یا شیعی از ایشان عبث است. ای کاش مؤلف خود نیز به این سخن که پدران انسانیت بزرگ‌تر از آن‌اند که در چهارچوب قومیت و نژادگرایی محصور بمانند (ج ۵، ص ۱۲۱۶) پایبند می‌ماند و از آن همه کوشش برای اثبات عرب بودن او دست می‌کشید.

۴. نداشتن ارجاعات و عدم ذکر سند: گرچه این کتاب، یک کتاب تاریخی به مفهوم متعارف نیست، انتظار ذکر سند در آن نیز انتظاری گزاف به نظر نمی‌رسد. مؤلف گاه برای سخنان خود سند ذکر کرده، ولی در بسیاری از موارد چنین نکرده و مثلاً عموم گزاره‌ها و سخنان منقول از امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) بدون ارجاع و استناد است و آنجا که به اجمال به منبع اشاره شده است، مانند گزیده عهدنامه مالک اشتر، معلوم نیست این عهدنامه از کدام نسخه نهج البلاغه یا احتمالاً منبع دیگر و کدام صفحات آن اخذ شده است؛ به همین ترتیب است ماجرای نقل مفاد بیانیه جهانی حقوق بشر. در موارد محدود و معدودی نیز که نام یک کتاب به عنوان سند ذکر شده، اطلاعات کتاب‌شناختی آن ارائه نشده است.

۵. فقدان یک چهارچوب نظری مشخص: کتاب فاقد یک چهارچوب نظری مشخص درباره چگونگی پرداختن به سیره علی (علیه‌السلام) است. تکیه مؤلف بر عدالت علی (علیه‌السلام)، سایه‌ای گنگ از یک چهارچوب برای کتاب ترسیم می‌کند؛ ولی به دلیل بیان نشدن مفهوم و مقومات عدالت، ناکارآمدتر از آن است که بتوان از آن به عنوان چهارچوب نظری کتاب نام برد.

۶. مشخص نبودن روش تحقیق و نگارش مؤلف: روش جرج جرداق در مواجهه با داده‌های تاریخی، و گزینش و پردازش و تنظیم و ارائه آنها مشخص نیست. البته ایشان در مقدمات بحث، از مقایسه بین آرای علی (ع) و انقلاب فرانسه به اختصار و تا حدی به پراکندگی از روش خود برای این مقایسه سخن به میان آورده است (ج ۲، ص ۴۱۲ به بعد و ۴۲۶). اما ای کاش این بحث را به تفصیل و در آغاز کتاب انجام می‌داد.

۷. خروج از موضوع و بیان مطلب غیرمرتبط: مؤلف محترم در مواردی نسبتاً

زیاد از مسیر بحث اصلی خود خارج شده و مطالبی غیرمرتبط بیان کرده است؛ برای مثال، نقد کتاب الموالی فی عصر الاموی نوشته محمد طیب النجار درباره مسئله برده و برده داری در اسلام (ج ۲، ص ۴۲۶ - ۴۱۶) ربطی به موضوع اصلی کتاب ندارد و در صورت ضروری تشخیص دادن ذکر آن، بهتر بود به صورت مختصر در پاورقی درج شود. لحن مؤلف در این قسمت به گونه‌ای است که گویی در پی فرصتی برای حمله به النجار بوده و اکنون این فرصت را یافته است؛ به همین ترتیب است نقد کتاب عبدالله مصطفی مراغی با نام التشریح الاسلامی لغیر المسلمین، که ارتباطی با موضوع کتاب ندارد (ج ۲، ص ۴۲۸). همچنین آنچه مؤلف درباره تاریکی‌های قرون وسطی مطرح کرده (ج ۲، ص ۳۱۱ - ۲۸۷) و نیز مجموع نوشته ایشان پیرامون مقدمات انقلاب فرانسه که بخش عمده مجلد دوم کتاب را به خود اختصاص داده، در کل زائد است؛ گرچه به دلیل قوت بیان و زیبایی عبارات ملال آور نیست. و به همین ترتیب باید از آنچه با عنوان «رؤوس الجبال و اعمال البحار» (ج ۵، ص ۱۰۱۱ - ۱۰۱۷) (فراز کوه‌ها و ژرفای دریاها) در آغاز مجلد پنج کتاب آمده است، یاد کرد که ربط روشن و آشکاری با موضوع کتاب ندارد. این بخش نیز گرچه به دلیل جاذبه عبارات، خواننده را به خود جلب می‌کند، حذف آن هیچ لطمه‌ای به سیر موضوع وارد نمی‌سازد. همچنین آنچه ۱ در فصل «علی هو الصیغه العالمیه للشخصیه العربیه» (ج ۵، ص ۱۱۰۰ - ۱۰۶۶) (علی، الگوی جهانی شخصیت عربی) آمده، هرچند با پرداختن به فساد پاره‌ای شخصیت‌ها، در پی اثبات شخصیت برتر علی است، تا بدانجا از اصل موضوع دور شده که آن را به مطالب غیرمرتبط با عنوان این بخش تبدیل کرده است.

۸. ایهام تأثیرپذیری مؤلف از اندیشه‌های مارکسیستی: تکیه جرج جرداق بر تأثیر عوامل اقتصادی بر گرایش‌های فکری افراد و گروه‌ها و برداشت‌های آنها از دین (ج ۵، ص ۱۱۸۱)، احتمال تأثیرپذیری او از اندیشه‌های مارکسیستی را - که در زمان تألیف کتاب متداول و رایج بود - به ذهن متبادر می‌سازد. به نظر می‌رسد این شبهه در زمان نشر کتاب نیز وجود داشته است. در تقریظ‌ها و اظهار نظرهای

شخصیت‌ها و صاحب‌نظران که در پایان مجلد پنجم کتاب آورده شده، جز یک مورد، هیچ انتقاد یا پرسشی درباره کتاب مطرح نشده است. البته شاید مؤلف یا ناشر در گزینش یا ویرایش این اظهارنظرها، به حذف انتقادات و پرسشها اقدام کرده باشد. به هر حال، ظاهراً تنها نقد موجود در اظهارنظرهای به چاپ رسیده، مطلبی است که در اظهارنظر مرحوم علامه محمدتقی جعفری بیان شده است. علامه جعفری در یادداشت خود، ضمن اشاره به انعکاس گسترده این کتاب در ایران، نقطه اصلی و انحصاری مناقشات تند علیه کتاب در ایران را تعبیری چون «سوسیالیسم»، «جامعه از همه و برای همه» و مانند اینها و برداشت‌های متفاوت از این تعبیر دانسته و از جرج جرداق خواسته است دیدگاه خود را به صراحت تبیین کند (ج ۵، ص ۱۲۵۱).

۹. نبود فهرست‌ها و نمایه‌های مورد نیاز: کتاب فاقد فهرست منابع و نمایه‌های متعارف دیگر است؛ و فهرست مطالب هر مجلد در پایان یا آغاز همان مجلد درج نشده، بلکه یکجا در پایان کتاب آورده شده است.

بخش دوم: موارد جزئی مرتبط با پاره‌ای مطالب کتاب

تأکید دوباره بر این موضوع ضروری است که بیان پاره‌ای از این نکات، قصور یا تقصیری را متوجه مؤلف نمی‌سازد. مؤلف در چهارچوب اندیشه مسیحی خود و با نگاهی از بیرون، ابعاد شخصیت امیرالمؤمنین (ع) را وصف کرده و به دلیل همین چهارچوب فکری خود، پاره‌ای واقعیات را به گونه‌ای دیگر دیده است. تذکرندادن و مشخص‌نساختن این‌گونه موارد ممکن است به معنای پذیرفتن آنها و زمینه‌سازی برای پراکنده شدن و یا تثبیت اندیشه‌ای نادرست در جامعه باشد و لذا پرداختن به آنها ضروری به نظر می‌رسد. از این رو مواردی این‌چنین بیش از آنکه نقد متن و پدیدآورنده آن باشد، نوعی نقد فرامتن و فرامؤلف است که به پیامدهای احتمالی نشر متن نظر دارد.

۱. جمله پایانی مؤلف در بخش «هذا اخی» (ج ۱، ص ۷۱-۶۴) (این برادر من / یا: این برادر من است) درباره انتخاب امیرالمؤمنین (ع) به خلافت، به گونه‌ای است که

گویی پیامبر (ص) تنها به دلیل محبتی که به علی (ع) داشت، زمینه معرفی او به مردم را برای خلافت فراهم آورد. البته او خود تصریح دارد که پیامبر (ص) می‌خواست مردم ارزش واقعی علی (ع) را درک کنند و آن حضرت (ع) را استمرار نبوت بدانند و او را سر‌اختیار و محبت و اعتماد - و نه فقط به دلیل هاشمی و پسرعموی پیامبر بودن - به خلافت برگزینند (ج ۱، ص ۷۱)؛ ولی به اعتقاد ما طبیعی است که این مقدار برای نشان دادن جنبه الهی خلافت و نصب الهی امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) به امامت - که خلافت نیز از شئون آن است - کافی نیست. مطالب مطرح شده از سوی مؤلف، با یک اقدام شخصی برخاسته از سر محبت نیز سازگار است و الزاماً به یک خاستگاه آسمانی پیوند نمی‌خورد.

۲. جرج جرداق هنگامی که از انقلابیون و مصلحان سخن می‌گوید، چنین اظهار می‌دارد که برخی از آنها چون سقراط و مسیح و علی بن ابی طالب (ع) در راه انقلاب خود کشته شدند (ج ۱، ص ۱۲۳)، طبیعی است این سخن بر مدار عقاید مسیحیان گفته شده است و ما مسلمانان به کشته شدن مسیح اعتقاد نداریم. این مطلب به صراحت در قرآن کریم بیان شده است:

وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ
وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ
إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا؛ بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا. (۴ / ۱۵۸ - ۱۵۷).

دریاره این سخن آنها که ما مسیح عیسی بن مریم فرستاده خدا را کشتیم، وی را نکشتند و به صلیب نکشیدند؛ بلکه بر آنها مشتبه شد و آنها که در این زمینه اختلاف کردند، در شک‌اند. آنها علم ندارند و تنها از گمان پیروی می‌کنند و به یقین وی را نکشتند؛ بلکه خداوند وی را به نزد خود بالا برد و خداوند عزیز و حکیم است.

۳. مؤلف دریاره عنایت اسلام و پیامبر (ص) به شئون اجتماعی، اظهار داشته که در اسلام خدمات اجتماعی بر عباداتی چون روزه و نماز مقدم داشته شده است (ج

۱، ص ۱۴۶؛ ج ۲، ص ۴۲۲). این سخن از این نظر که به راستی در تفکر اسلامی حق الناس بر حق الله مقدم است، سخنی درست است؛ ولی نباید از یاد برد که مقدم بودن خدمات اجتماعی بر نماز و روزه منطبق با عقاید اسلامی نیست. این عبادات جزو واجباتی است که ترک آن به هیچ روی جایز نیست و فقط در مواردی مانند تعارض انجام دادن مستحبات مربوط به این واجبات - مثل اقامه نماز در اول وقت - با حق مردم - مانند مراجعه طلبکار - می توان رعایت حق مردم را بر انجام دادن مستحبات مربوط به این واجبات مقدم داشت. و یا در روزه مستحبی، اگر کسی به خوردن و آشامیدن دعوت کرد، می توان به احترام او روزه را افطار کرد؛ ولی هیچ یک از اینها به معنای مقدم بودن مطلق خدمات اجتماعی بر نماز و روزه نیست.

۴. مؤلف محترم ماجرای را نقل کرده است که به استناد آن، پیامبر (ص) یکی از والیان خود را به دلیل اینکه هدیه ای را پذیرفته بود، عزل کردند (ج ۱، ص ۱۵۵). ای کاش این ماجرا نیز با ذکر سند همراه بود تا پذیرش آن آسان می شد. در حد اطلاع اندک حقیر، این ماجرا در اخبار مربوط به زندگی پیامبر (ص) مشهور نیست.

۵. مؤلف محترم در بخشی دیگر، حاکم اسلامی را منتخب اختیاری اجماع مردم دانسته است که قدرت خود را جز از اراده عامه مردم نمی گیرد (ج ۱، ص ۱۵۶ و ۱۶۹). طبیعی است که این سخن نیز با اعتقادات اسلامی ما درباره منشأ الهی حکومت عدل و مشروعیت الهی آن سازگاری ندارد.

۶. جرج جرداق انگیزه علی (علیه السلام) برای پذیرش خلافت را دفاع از عدالت اجتماعی به ویژه با توجه به خطری که آن را تهدید می کرد، دانسته است (ج ۱، ص ۱۶۳). این موضوع اگر با پذیرش و مفروض دانستن حق خلافت به عنوان یکی از شئون ولایت باشد، سخن درستی است؛ ولی اگر بدون چنین پیش فرضی باشد، در توجیه اقدام الهی علی (ع) کافی به نظر نمی رسد.

۷. مؤلف محترم در دو بخش با عنوان «الحریه و ینایبعها» (ج ۱، ص ۱۸۲ - ۱۷۱) (آزادی و سرچشمه های آن) و «الحریه بین الفرد و الجماعه» (ج ۱، ص ۱۸۷ - ۱۸۳)

(آزادی فردی و اجتماعی) و نیز در قسمتی از بخشی با عنوان «لاتعصب و لاطلاق» (ج ۱، ص ۲۲۳- ۲۱۵) (نه تعصب و نه بی‌قیدی)، مباحثی را درباره آزادی و آزادی در فکر و رفتار علی (علیه‌السلام) مطرح ساخته و تنها قید محدودکننده آزادی را آسیب‌رساندن آن به آزادی دیگران معرفی کرده است (به عنوان نمونه: ج ۱، ص ۱۸۲ و ۲۱۶). این تلقی از آزادی که همان تلقی رایج در مکتب لیبرالیسم غربی است، با آموزه‌های دینی سازگاری ندارد و تعهد و مسئولیت الهی و شرعی انسان پیش از هر محدودیت اجتماعی، محدودکننده آزادی است.

۸. مؤلف محترم در بحث «الحرب والسلام» (جنگ و صلح)، موضع علی (علیه‌السلام) را در وصف جامعه آرمانی که سرانجام تحقق خواهد یافت، مشابه سخنانی از اشعیا نبی دانسته و از جمله ویژگی‌های این جامعه - به نقل از اشعیا - به این موضوع اشاره کرده است که «... یسکن الذئب مع الخروف و یربض النمر مع الماعز...» (ج ۱، ص ۲۳۸) (گرگ و میش در یک جا سکنی گزینند و ببر و بز در یک جا آرام گیرند). با توجه به اینکه در زبان فارسی وقتی از گرگ و میش در کنار هم سخن می‌رود، گرگ مظهر ستم و میش مظهر مظلومیت است، روشن است این سخن اگر به معنای همزیستی مسالمت‌آمیز ظالم و مظلوم باشد، به هیچ وجه با موضع دین اسلام و سخنان و موضع علی (علیه‌السلام) سازگار نیست و اگر مراد محدودماندن هر کس و هر چیز به حد خود و فراتر رفتن از حق خود باشد، سخنی درست است.

۹. غفلت از جنبه حیوانی و الهی شخصیت امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) در خلال مطالب کتاب نیز خود را نمایان ساخته است. در مقایسه بسیار جالبی که جرداق بین مفاد حقوق بشر فرانسه و اعلامیه جهانی حقوق بشر از یک سو و حقوق بشر از دیدگاه امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) از سوی دیگر انجام داده، به بنیاد تفاوت این دو نوع نگاه به حقوق انسان‌ها که یکی نگاه بشری و دیگری نگاه الهی است توجه و اشاره نشده است.

۱۰. مؤلف، صاحب زنج را یکی از اولاد امام حسین (علیه‌السلام) معرفی کرده

است (ج ۲، ص ۲۶۴). این انتساب قطعی نیست و باید به صورت احتمال ذکر شود. تاریخ طبری نیز که در زمره قدیم ترین منابعی است که به این موضوع اشاره کرده، آن را با این عبارت ذکر کرده است: «... ظهر فی فرات البصره رجل زعم انه علی بن محمد... الحسین بن علی بن ابی طالب و جمع الیه الزنج...» (طبری، بی تا: ج ۷، ص ۵۴۳).

۱۱. در صفحه ۴۱۱ کتاب، به مناسبت از جمال الدین افغانی نام برده شده است (ج ۲، ص ۴۱۱). طبیعی است با توجه به بحث‌ها و دیدگاه‌هایی که درباره اسدآبادی بودن یا افغانی بودن سید جمال الدین مطرح شده است، این تعبیر درباره او با همه رواجی که در کشورهای عربی و اسلامی دارد، نیازمند تأملی بیشتر است. ۱۲. مؤلف از عبارت «کاد الفقر ان یكون کفرا» چنین برداشت کرده که فقیر به حکم فقرش کافر است (ج ۲، ص ۴۲۴). این برداشت، مبهم و نیازمند توضیح بیشتر است؛ وگرنه ظاهراً مراد از این حدیث این است که فقر نزدیک است که به کفر بینجامد نه اینکه فقرا کافرند.

۱۳. جرج جرداق آخرین سخن علی (علیه السلام) به هنگام شهادت را عبارت «انا بالامس صاحبکم و انا الیوم عبرة لکم و غدا مفارقکم، غفر الله لی و لکم» (من دیروز همنشین شما، امروز عبرت شما و فردا جدای از شما هستم. خداوند مرا و شما را بیامرزد) دانسته (ج ۳، ص ۵۹۴)، ولی متأسفانه سند آن را بیان نکرده است. ظاهراً این سخن اگر در زمره آخرین سخنان آن حضرت (ع) باشد، آخرین آن نیست.^۱

۱۴. مؤلف در جایی گفته است: «ولسنا نزع من ان اخبار علی فی الزهد و التقشف تفوق اخبار سقراط» (ج ۳، ص ۶۲۲) (ما گمان نمی‌بریم که گزارش‌های مربوط به زهد علی و زندگی سخت او بر گزارش‌های مربوط به سقراط برتری داشته باشد). طبیعی است به اعتقاد ما چنین نیست و علی (ع) از همد مردم بود؛ البته با مفهوم درست و

۱. مجموعه‌ای از نقل قول‌ها درباره آخرین سخنان و وصایای امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در مجلد دوم کتاب زندگانی حضرت امیرالمؤمنین است. (رسولی محلاتی، ۱۴۰۵ ق. ج ۲، صص ۳۰۵-۳۵۵)

واقعی زهد در اسلام.

۱۵. مؤلف در بخشی از مقایسه خود بین علی (ع) و سقراط اظهار می‌دارد که هیچ‌کس چون علی (ع) و سقراط خود را با معیار حق محک نزد (ج ۳، ص ۶۴۷). طبیعی است به اعتقاد مسلمانان، سقراط غیرمعصوم بود و ضمن اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مری علی (علیه السلام) و فوق ایشان بود، هیچ فرد دیگری قابل مقایسه با معصومان (علیهم السلام) نیست.

۱۶. مؤلف در مقایسه دیدگاه‌های علی (علیه السلام) درباره حقوق بشر و اعلامیه جهانی حقوق بشر و مفاد حقوق بشر فرانسه، پس از بحثی مبسوط، جمع‌بندی مقایسه‌ای مختصری ارائه داده که بسیار سودمند است. سزاوار بود در پایان بحث مربوط به سقراط و علی (علیه السلام) نیز همین مقایسه در قالب یک جدول ارائه می‌شد.

۱۷. نقل بدون سند سخن علی (علیه السلام) درباره فدک هم جای درنگ دارد. به نوشته جرداق، علی (علیه السلام) درباره فدک چنین گفت: «وما اصنع بفدک و غیر فدک والنفس مظانها فی غد جدث تنقطع فی ظلّمته آثارها و تغیب اخبارها» (ج ۴، ص ۹۱۲) (مرا با فدک و غیرفدک چه کار؟ درحالی‌که این جان فردا باید در قبری باشد که آثار دنیوی آن در تاریکی قبرگسسته خواهد شد و اخبار آن پنهان). این نقل با این واقعیت که علی (ع) نسبت به فدک تا این درجه بی‌اعتنا نبود، سازگاری ندارد. فدک نماد حقانیت اهل بیت (علیهم السلام) به حساب می‌آمد و زهد علی (ع) در برابر دنیا به معنی بی‌اعتنایی به اقداماتی که آن را ناروا می‌دانست، نبود.

۱۸. مؤلف این سخن علی (علیه السلام) را - که به روش مرسوم خود بدون ذکر سند نقل کرده است - نشانی از خاستگاه و انگیزه‌های انسانی نژاد عرب در بسیاری از ادوار تاریخی آن شمرده است: «الانسان اخوالانسان، يتأمله و یسّد حاجته» (ج ۵، ص ۱۰۶۵) (انسان برادر انسان است و در احوال او نظر می‌کند و نیاز او را برآورده می‌سازد). صرف‌نظر از انتقادی که به نگاه تقدس‌گرای جرداق به مسئله قومیت، به‌ویژه قومیت عرب، وجود دارد، آیا به‌راستی این سخن حضرت (ع) منحصر به

قوم عرب است یا فراتر از نژاد عرب، و انسانیت به عنوان وجه مشترک همه انسان‌ها با هر نژادی که دارند را در بر می‌گیرد؟ یعنی حتی اگر علی (علیه السلام) را در حد یک شخصیت عرب پایین بیاوریم، خود او نیز در این سخن خود نفی‌کننده اهمیت نژاد است و انسانیت را فراتر از نژادها و از جمله نژاد عرب مطرح می‌سازد.

۱۹. مؤلف با مروری بر حرکت‌های سیاسی و اجتماعی شیعه، آن را «برخاسته از ژرفای رفتار قومی عرب» (ج ۵، ص ۱۱۷۳) دانسته است. این سخن، سخنی گزاف و غیرقابل دفاع است. اگر شیعه رفتار خود را از رفتار قومی عرب اخذ کرده بود، شیعیان غیرعرب چرا بر همین منوال حرکت کرده‌اند؟ چرا همه اعراب چنین نبوده‌اند؟ به راستی چگونه می‌توان عنصر عقیده را در این میان نادیده گرفت؟

۲۰. مؤلف تحمل رنج و عذاب فرزندان علی (علیه السلام) و ظلم‌ستیزی آنها و مجموعه‌ای از انگیزه‌های اجتماعی را عامل گرایش مردم به تشیع معرفی کرده است (ج ۵، ص ۱۱۷۶ - ۱۱۷۵، و ۱۱۸۳). این سخن نیز، گرچه حظی از واقعیت برده است، سخنی تمام نیست. اگر چنین باشد، در دوره‌ای که ائمه (علیهم السلام) حضور اجتماعی کمتری داشتند یا امکان فعالیت سیاسی آشکار نداشتند، باید همه مردم از گرد آنها پراکنده می‌شدند. طبیعی است که نباید نقش عنصر ظلم‌ستیزی و مظلومیت را در گرویدن عامه مردم به یک جریان نادیده گرفت؛ ولی چنین نیست که هرکس عَلم ظلم‌ستیزی برافراشت، مردم بدو بگروند. توصیه‌های قرآن و پیامبر (ص) به پاس داشتن اهل بیت (علیه السلام) و نورانیت معارف الهی آنها و تجسم آموزه‌های دینی در وجود شریف این برگزیدگان خدا، عامل اصلی گرایش مردم به آنها بود.

۲۱. مؤلف در بخشی با عنوان «مع الثائرين» (ج ۵، ص ۱۱۸۵ - ۱۱۶۴) (با انقلابیون) - مطابق معمول، بدون ذکر سند - اعتقادات اسماعیلیه (ج ۵، ص ۱۱۷۷) را معرفی و اعتقاد آنها به برابری زن و مرد و الغای مالکیت زمین و توزیع رایگان آن میان نیازمندان و ... را جزو معتقدات آنها ذکر کرده است. این مطالب در زمره معتقدات اصلی اسماعیلیه نیست؛ هر چند که شاید در میان برخی فِرَق اسماعیلی

طرفدارانی داشته باشد.

۲۲. لحن و موضع همدلانه مؤلف در مورد قرامطه و ستایش از اقدامات مردمی آنها (ج ۵، ص ۱۱۷۷) نیز به نوعی غفلت از حرکت‌های افراطی و غیرقابل دفاع آنها مانند ریودن حجرالاسود و انتقال آن به بحرین است. شیعیان اثنی عشری هم مانند قاطبه اهل سنت، از این نوع فرقه‌های ماجراجو و افراطی تبری می‌جویند.

۲۳. پیوند زدن اعتقاد به مهدویت با عقاید ظلم‌ستیزانه شیعیان به گونه‌ای که این اعتقاد را زاده این نوع افکار بدانیم (ج ۵، ص ۱۱۷۸)، ناشی از درکی نادرست از مفهوم مهدویت و بی‌اطلاعی از ریشه‌های استوار آن در اعتقادات دینی است. اعتقاد به مهدویت، در حاق دین وجود دارد و تحت تأثیر ظلم‌ها و فشارها پدید نیامده است.

۲۴. بحث مؤلف در آغاز بخش «الاوروپییون والامام» (اروپاییان و امام) پیرامون مستشرقان گرچه بسیار مختصر است، دو رویه استشراق - یکی ثمرات علمی فعالیت آنها و دیگری انگیزه‌های استعماری آنها - را به خوبی نمایانده است (ج ۵، ص ۱۲۲۸-۱۲۲۷). اما به نظر می‌رسد آنجا که علی (علیه السلام) را در طلیعه اشخاصی قرار می‌دهد که مستشرقان پیرامون او به تحقیق پرداخته‌اند (ج ۵، ص ۱۲۲۹)، اغراق کرده است. حجم فعالیت‌های مستشرقان پیرامون شخص پیامبر (ص) قابل توجه است؛ ولی پس از پیامبر (ص)، مستشرقان بیشتر درباره شخصیت‌هایی تحقیق کرده‌اند که به نوعی در زندگی اروپاییان اثر داشته‌اند، مانند سلطان محمد فاتح، و اهتمام آنها به تبیین شخصیت و سیره امیرالمؤمنین (ع) چشمگیر نیست.

کتابنامه

قرآن کریم.

جردادق، جرج سعجان. ۱۹۵۶ م. الامام علی (ع) صوت العدالة الانسانیة. بیروت: دارالفکر العربی.

_____ ۱۹۵۸ م. الامام علی (ع) صوت العدالة الانسانیة. ج ۵. بیروت: دارالروائع.

_____ ۱۳۷۵ ش. امام علی (ع)، صدای عدالت انسانی. ترجمه سیدهادی

خسروشاهی. ج ۲، ۶، ۳. قم: خرم.

رسولی محلاتی، سیدهاشم. ۱۴۰۵ ق. زندگانی حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام). تهران:

انتشارات علمیه اسلامیة.

طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، بی تا. تاریخ الطبری المعروف بتاريخ الامم والملوک. بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
معجم البابطين للشعراء العرب المعاصرين. ۱۹۹۵ م. ۶ ج. ط ۱. کویت: مطابع دار قیس.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی